

مجله بین‌المللی علوم مهندسی



شماره ۱، جلد ۱۶، ۱۳۸۴

تأسیس ۱۳۰۸

معماری و شهرسازی

۱- الگوی فراموش شده اصل مشارکت مردم در فرآیند طراحی و توسعه درون زا سید غلامرضا اسلامی	
۲- بررسی اهداف کنترل تراکم ساختمانی و نحوه تاثیر سیاستهای کنونی بر تراکم جمعیتی و نیازهای خدماتی راقیه رضازاده	
۳- راهبردهای ساماندهی اسکانهای غیر رسمی شهری و برنامه مداخله در شهر بندر عباس مجتبی رفیعیان ، فرانک سیف الدینی	
۴- حوزه‌بندی در شهرسازی، مرور، چالشها و راهکارها نوید سعیدی رضوانی	
۵- ابعاد اجتماعی - روانشناسی فضاهای شهری مصطفی عباس زادگان	
۶- مرمت و احیای ساختمانهای قدیمی با عنوان گامی در جهت حفاظت و مرمت شهر تاریخی اصغر محمدمرادی	
۷- کلیدیابی، روشی برای استخراج کانسپت کریم مردمی	
۸- مسجد جامع فهرج: یک بنا سه نظریه کنکاشی در مطالعه تاریخی بنا غلامحسین معماریان	
۹- مفاهیم بنیانی معماری زیارتی ایوان در دوران اسلامی سید مهدی مجتبی	
۱۰- مقایسه و ارزیابی معماری مساجد با معابد یونان و روم عبدالحمید نفره کار	
۱۱- نقشی بر اصول طراحی شهری - توجه بر نظریه‌ها و زیباشناسی شهری نقش مدیریت شهری و مشارکت مردم هاشم هاشم‌نژاد	

مجله بین المللی علوم مهندسی دانشگاه علم و صنعت ایران

الگوی فراموش شده

شماره ۱

جلد ۱۶

۱۳۸۴

فهرست مقالات

الگوی فراموش شده اصل مشارکت مردم در فرآیند طراحی و توسعه درون زا

- ۱ سید غلامرضا اسلامی بررسی اهداف کنترل تراکم ساختمانی و نحوه تاثیر سیاستهای کنونی بر تراکم جمعیتی و نیازهای خدماتی
- ۱۵ راضیه رضازاده راهبردهای ساماندهی اسکانهای غیر رسمی شهری و برنامه مداخله در شهر بندر عباس
- ۲۷ مجتبی رفیعیان، فرانک سیف الدینی حوزه‌بندی در شهرسازی، مرور، چالشها و راهکارها
- ۵۳ توبید سعیدی رضوانی ابعاد اجتماعی - روانشناختی فضاهای شهری
- ۶۹ مصطفی عباس زادگان مرمت و احیای ساختمانهای قدیمی بعنوان گامی در جهت حفاظت و مرمت شهر تاریخی
- ۸۵ اصغر محمد مرادی کلیدیابی، روشنی برای استخراج کانسپت
- ۹۳ کریم مردمی مسجد جامع فهرج: یک بنا سه نظریه کنکاشی در مطالعه تاریخی بنا
- ۱۰۱ غلامحسین معماریان مفاهیم بنیانی معماری زیارتی ایران در دوران اسلامی
- ۱۱۱ سید مهدی مجابی مقایسه و ارزیابی معماری مساجد با معابد یونان و روم
- ۱۲۳ عبدالحمید نقره کار نظری بر اصول طراحی شهری - توجه بر نظریه‌ها و زیباشناصی شهری نقش مدیریت شهری و مشارکت مردم
- ۱۴۳ هاشم هاشم‌زاد

ابعاد اجتماعی - روانشناسی فضاهای شهری

مصطفی عباسزادگان

عضو هیات علمی دانشکده معماری و شهرسازی

دانشگاه علم و صنعت ایران

m_abbaszadegan@iust.ac.ir

چکیده

فضاهای باز شهری (خارج از ساختمانهای خصوصی) بستر ارتباطات و تعاملات اجتماعی شهروندان می‌باشد. حضور مثبت افراد در فضاهای باز شهری سطح تعاملات اجتماعی و حسن تعاون و شهروندی را ارتقاء می‌دهد. فضاهای مطلوب شهری امکان حضور بیشتر شهروندان در فضا را فراهم می‌آورد. فضای مطلوب شهری دارای ابعاد انسانی و کالبدی مطلوب استند. مقاله حاضر ابعاد انسانی فضا (ابعاد اجتماعی و روانشناسی) را مورد بررسی قرار داده است. ابعاد انسانی فضاهای شهری شامل: ابعاد نیازهای انسانی؛ حق و حقوق شهروندان- کنترل معنا و ارتباط با فضا می‌باشد.

با بهره گیری از الگوی سلسله مراتب نیازهای انسانی مازلو، سلسله مراتب نیازهای انسانی در فضای شهری بررسی شده است. این نیازها شامل؛ راحتی، آسودگی، حضور غیر فعال، حضور فعال و کشف می‌باشد حق و حقوق شهروندان شامل دسترسی، آزادی فعالیت، ادعا کردن، انتiac و مالکیت نیز مورد توجه قرار گرفته وابعاد تجلى کالبدی آنها در فضا ارائه گردیده است.

در پایان استنتاج شده است که لازم است در فرایند طراحی فضاهای باز شهری قبل از بررسی ابعاد کالبدی به ابعاد انسانی فضا و نحوه تعاملات شهروندان در آن پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: فضاهای شهری، فضاهای باز، نیازهای انسانی، حق و حقوق شهروندی، معنی و ارتباط

۱. مقدمه

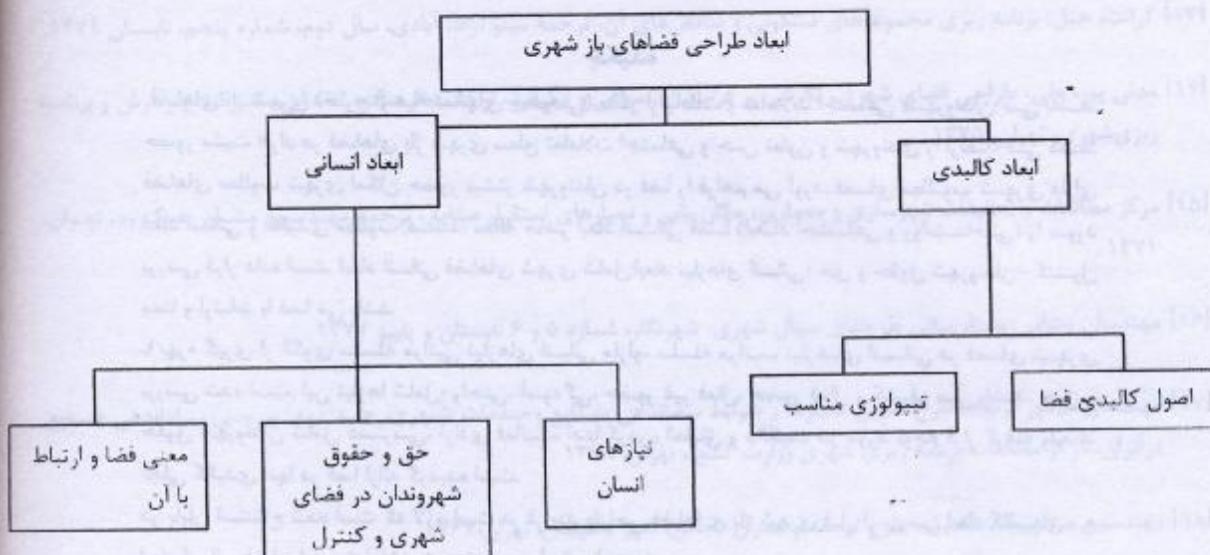
شهرها پدیده و محصول مدنیت انسانها است. شهرها مکانهایی هستند که نوع پسر در آنجا گرد هم می‌آیند تا با همکاری یکدیگر و تقسیم کار بر مشکلات زندگی فاقه آمده و تمدن ها را پایه ریزی کنند. نیاز به زندگی اجتماعی شهرها را شکل داده و بر حسب نوع ارتباطات و تعاملات اجتماعی در فرهنگهای گوناگون فضاهای باز شهر شکل گرفته‌اند. در شهرهای ایرانی از دیر باز اکثر فضاهای باز شهری و میادین عملکردهای اجتماعی قوی را داشته‌اند و محلی مهم جهت تعاملات اجتماعی بوده‌اند. هر چند می‌توان اذعان داشت در دوره‌های حکومتها جهت ابراز اقتدار خود به طرح و احداث فضاهای شهری اقتدارگرا پرداخته‌اند.

کوپر (1997) به نقل از جوانا پایکینز (روانشناس) بیان می‌دارد که گذران اوقات در فضاهای باز شهری فقط به عنوان لذت بردن از تنوع طلبی مطرح نیست، بلکه عنصری مهم در یک زندگی سالم محسوب می‌گردد. او معتقد است که ترس از دیگری و عدم اطمینان شهروندان به یکدیگر ناشی از عدم وجود فضاهای باز شهری مناسب است، جائی که انسانها بتوانند براحتی با یکدیگر ارتباط داشته باشند.

ارتباط رو در رو در فضاهای شهری می‌تواند به احساس ایجاد یک جامعه منسجم کمک کند و میزان تحمل یکدیگر را در میان شهروندان افزایش دهد. بنابراین از مهم ترین وظایف طراحان محیط بطور عام و طراحان شهری بطور خاص حفظ، ارتقاء و ایجاد فضاهای باز شهری است.

زمانی که از وظیفه طراحان شهری در ایجاد فضاهای باز شهری صحبت به میان می‌آید، عمدتاً ابعاد کالبدی فضا بدون ملاحظه نیازهای انسانی و روابط اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. در اروپا اکثر طراحان بطور دلتگانه‌ای به فضاهای و میادین شهری ارگانیک، قرون

وسطی و یا میادین منظم عهد رسانس اروپایی چشم می دوزند و در ایران عمدتاً دلتگی برای فضاهای شهری سنتی راهنمای عمل است. مشاهدات فضاهای خلق شده در کشورهای غربی، (Whyte W. H. 1988) نشان داده است که لزوماً توجه به کالبدی (فرم و شکل ها) بدون توجه به محتوی آن، عملکرد مورد نظر افراد دینفع و نحوه تعاملات اجتماعی در آنها از همه مهم تر نحوه پاسخ دادن به نیازهای انسانی در آنها) فضاهای مطلوبی را یجاد نمی کند. در بسیاری از موارد مشاهده شده است که فضاهای طراحی شده که به لحاظ ویژگیهای زیباشناسانه دارای ابعاد و تنشیبات مناسب بوده و ملاحظات هرمندانه نیز در آنها بکار گرفته شده اند لزوماً مطلوب نیستند. استفاده فابل، خرابکاری در محیط و جنایت و یا ترس از آن عوامل مهمی در عدم مطلوبیت محیط‌های شهری محسوب می گردد. به طور کلی ابعاد طراحی شامل ابعاد کالبدی و ابعاد انسانی است که این ابعاد ارتباط متقابلی با یکدیگر دارند. شکل شماره ۱ ابعاد طراحی فضاهای باز شهری را نشان می دهد.



شکل ۱: ابعاد طراحی فضاهای باز شهری

هدف این مقاله تأکید بر ابعاد انسانی فضاهای باز شهری است، هرچند اهمیت ابعاد کالبدی فضا را نیز مورد تأکید قرار می دهد. در این مقاله به ابعاد نیازهای انسان در فضاهای شهری و چگونگی پاسخگویی به این نیازها از طریق طراحی شهری پرداخته می شود. جهت بررسی این ابعاد و میزان توانایی طراحان شهری در برآورد این نیازها به مستمله طراحی فضاهای شهری و بطور خاص طراحی میادین شهری پرداخته شده است. مقاله حاضر به ابعاد انسانی فضاهای شهری به لحاظ "نیازهای انسانی"، "حق و حقوق مردم در فضا و کنترل آن" و "معنی فضا و ارتباط با آن" می پردازد. در پایان نیز استنتاجات کالبدی پاسخگویی به این ابعاد را تأثیرگذار می گردد. لازم به ذکر است ابعاد انسانی فضاهای باز شهری در اینجا بطور کلی دیده شده است و بایستی اذعان داشت که این ابعاد در جوامع مختلف دارای تفاوت‌هایی است که بایستی به آنها پرداخته گردد.

۲. نیازهای انسان در فضا

در طراحی و ارزیابی فضاهای شهری (محیط مصنوع) نیازهای اولیه مورد توجه اندیشمندان است. این اعتقاد عمومی وجود دارد که بدون توجه به این نیازها فضا می تواند صدمات زیاد فیزیولوژیکی و روانی به انسان وارد کند (Rapoport. 1977, Proshansky. 1978, Lang, 1987).

برای آنکه بتوان یک فضا را به عنوان محیطی خوب تلقی نمود لازم است که فضا به نیازهای ابتدایی بشر پاسخ دهد لئن (Lang, 1987) ارتباط میان انگیزه و نیاز را چنین توضیح می دهد: "انگیزه راهنمای رفتار است و رفتار در جهت برآورد نیازها است" سپس لئن نتیجه می گیرد که نظریه طراحی محیط باید بر اساس مفاهیم نیازهای انسان باشد.

طراحی بر اساس نیازهای انسانی نوعی عملکرد گرافی است. عملکرد گرافی در حرکت مدرن معماری و طراحی شهری نیز مشاهده

شده است. بعضی از منتقدین حرکت مدرن عقیده دارند که معماری مدرن بسیار عملکرد گرا است و بعضی معتقدند که طراحی مدرن به اندازه کافی عملکرد گرا نیست (Newman, 1973; Lynch, 1980). این منتقدین عقیده دارند که به دلیل انکه مدرنیتها تعریف ناقصی از انسان و نحوه زندگی او را می‌دهند، نظریه عملکرد گرانی مدرنیتها، بسیار ناقص است (Wood, Brower and Latimer 1966, Stringer 1980, Ellis and Cufr 1989).

به عنوان نمونه در میان مدرنیتها، رشناکیستها (منطق گرایان) معتقد بودند که باید براساس الگوی نیازهای انسانی به طراحی پرداخت. برای مثال هانس مایر (1928) - که برای مدت کوتاهی در دهه ۱۹۳۰ رئیس مدرسه با هاس بود جهت بهبود وضع مسکن گلولی خاصی را به عنوان نیازهای انسانی پذیرفت. الگوی موردنظرش او جهت طراحی عبارت بودند از: زندگی جنسی، عادات خواب، باگبانی، بهداشت شخصی، حفاظت در برابر آب و هوا، بهداشت در خانه، نگهداری اتومبیل، پخت و پز، گرمابش، عایق، سروپس، براساس این الگو طراحی واحد مسکونی در این مدل به ایجاد یک سریناه و فراهم آوردن شرایط تحقق بعضی فعالیتها تقلیل یافت. در حالی که مسکن محلی جهت آرامش کامل انسان می‌باشد و مفهومی بسیار عمیق تر از چند فعالیت مطرح شده در بالا را دارد می‌باشد.

یکی دیگر از افراد شاخص عملکرد گرایان حرکت مدرن، لکوربوزیه می‌باشد او فکر شهر درخشنان خود را بر اساس نیاز انسان به نور، نور خودشید و دسترسی به هوای یاک و همچنین فراهم آوردن امکانات جهت انجام پذیرفتن بعضی از فعالیتها مانند خرید، نگهداری کودکان در مهد کودک و تفریح تبیین نمود (Le Corbusier 1934). نقطه نظرات لکوربوزیه هر چند مهم و اساسی بودند ولی به مدلی منحصراً ارگانیسمی خلاصه می‌شدند. مباحثت مهمی چون قلمروها، محرومیت، امنیت، فعالیتهای اجتماعی، زیبائی نمادین خارج از محدوده نظریات لکوربوزیه بودند. تکامل اندیشه لکوربوزیه را می‌توان در طراحی واحد همسایگی مارسی او در فرانسه مشاهده نمود (1953)، الگوی نیازهای انسانی که او برای طراحی این واحد همسایگی در نظر گرفته بود کاملتر مقایمه شهر درخشنان بود. با این همه مدرنیستها بطور عام و لکوربوزیه بطور خاص به غنای نیازهای انسانی بی توجه بودند. به عنوان نمونه این مکتب فکری به این مسئله توجه نداشت که چگونه نیاز انسانها در فرهنگهای مختلف به شکل‌های گوناگونی تبلور پیدا می‌کند.

در این ارتباط لکوربوزیه در ۱۹۲۳ (Le Corbusier 1923) بیان می‌کند که:

"تمامی انسانها دارای ارگانیسم واحد هستند و یک نوع عملکرد دارند و لذا دارای نیازهای مشابه هستند. تفاوت‌های اجتماعی به لحاظ سن "افراد و طبقات اجتماعی استانداردی را تشکیل می‌دهد، عملکردها و نیازها نیز محصولات استانداردی را ایجاد می‌کنند، لذا من پیشنهاد می‌کنم یک نوع ساختمن برای تمام ملتها و برای تمام افلیمها ایجاد شود."

براساس این عقیده «تمام انسانها» نیازهای مشابه دارند. لکوربوزیه ما چنین دیدگاهی نه تنها قادر به تشخیص تمامی نیازهای انسانی بود بلکه تفاوت‌های فرهنگی و بیزگی متفاوت افراد را نیز توانست تشخیص دهد. به همین دلیل است که بعضی منتقدین حرکت مدرن معماری و شهرسازی را به ضد فرهنگ، ضد تاریخ و ضد شهربودن متهم می‌کنند (Trancik, Roger, 1986).

طراحان نه تنها باید به "نیازهای عمومی و مشترک انسانها" حساس باشند بلکه نیازهای خاص افراد استثنای را در فرهنگهای مختلف پایستی مورد توجه قرار دهند. روانشناسان تا حد ممکن سعی می‌کنند تا از تعریف نیازهای انسان دوری جویند چون عقیده عموم آنها بر آن است که تعداد نیازهای انسان بسیار زیاد و در مراحل مختلف زندگی نوع نیازمتفاوت است، ولی طبقه بندی عمومی این نیازها امکان پذیر می‌باشد.

نظریه پردازان به طبقه بندی نیازهای انسان پرداخته اند. جدول شماره ۱ تعدادی از این نظریات را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که این نظریات تا اندازه زیادی قابلیت انطباق بر یکدیگر را دارند.

روانشناسانی که در مورد نیازهای انسان نظریه پردازی کرده اند بخشی از این نیازها را شناسایی کرده اند ولی مدل نیازهای انسانی مازلو که در کتاب انگیزه و شخصیت (Maslow, 1970) به عنوان یک نظریه سلسله مراتبی و کامل مطرح شده است از نظر طراحان بر دیگر نظریات رجحان داده شده است. نیازهای انسانی مازلو براساس نظریات آثار روانشناسانی چون کورت گلدشتاین، جان دیبوی و نظریه گشتالت و همچنین ادبیات روانشناسی بنا گشته است.

اکثر مردم معمولاً بر اساس مدل سلسله مراتب نیازهای مازلو رفتار می‌کنند ولی استثناءهای رفتاری زیادی نیاز مشاهده می‌گردد. در مواردی به دلایل فرهنگی و مذهبی و یا به دلایل خاص رفتار وانگیزه انسانها لزوماً از مدل سلسله مراتبی مازلو تبعیت نمی‌کند. به عنوان نمونه مشاهده می‌گردد که بسیاری از مردم براساس اعتقاداتشان زندگی می‌کنند و اماده اند برای حفظ عقیده شان زندگی فیزوپریزیک خود را زیریا بگذارند.

جدول شماره ۱: برخی از نظریات محققین در زمینه طبقه‌بندی نیازهای انسانی

استبلی (۱۹۷۳)	گرو سی (۱۹۶۵) (اوتیس ۱۹۷۷)	کنتریل (۱۹۵۹) الگوهای توجیهات انسانی	لکتون (۱۹۵۹)	مازلو ۱۹۸۷ انگیره انسانی
نیازهای ابتدایی				
سرپناه وامنیت		بقاء	امنیت فیزیکی، بهاره جویی حسی، شناخته شدن	بقاء
تماس اجتماعی		امنیت، نظم،	جهت و گرایشها در جامعه	امنیت وامنیت
هویت نمادین، رشد، بهاره جویی	تعلق، مشارکت مهربانی، دوست داشتن شان، احترام، قدرت	هویت	تأمین عشق، شناخته شدن	تعلق اعتماد به نفس
	احساس رضابت	قابلیت انتخاب و آزادی		حود شکوفانی
نیازهای ادراکی				
رشد	خلافی زیبایی		بيان عشق، اعتراض فوریت	ادراک
لذت بردن	زیبایی			زیبایی شناسی

منبع: Lang 1994, p. 155.

از آنجا که طراحی شهری باید به نیازهای انسانی بصورت کیفی توجه کند، بدینه است که این حرفة بایستی در فرایند ایجاد هرگونه فضای شهری به این نیازها و روابط متقابل و اجزاء شان توجه کند. پیچیدگی ارتباط متقابل این نیازها و اجزاء آنها بنا به عقیده لیگ (Lang, 1994) در شکل شماره ۲ دیده می‌شود. با توجه به این پیچیدگی روابط متقابل نیازهای پیچیدگی حرفة طراحی عملکردگرانیز شخص می‌شود و از طرف دیگر ساده انگاری مدربنیستهایی که نیازهای انسان را فقط در سطح نازل و ابتدایی آن می‌پنداشتند مشخص می‌گردد.

طبقه بندی نیازهای انسانی توسط مازلو باید به زبان طراحی محیط برگردان شود.

محیط مصنوع نیازهای گوناگون انسان را به طرق مختلفی پاسخ می‌دهد، مثلاً:

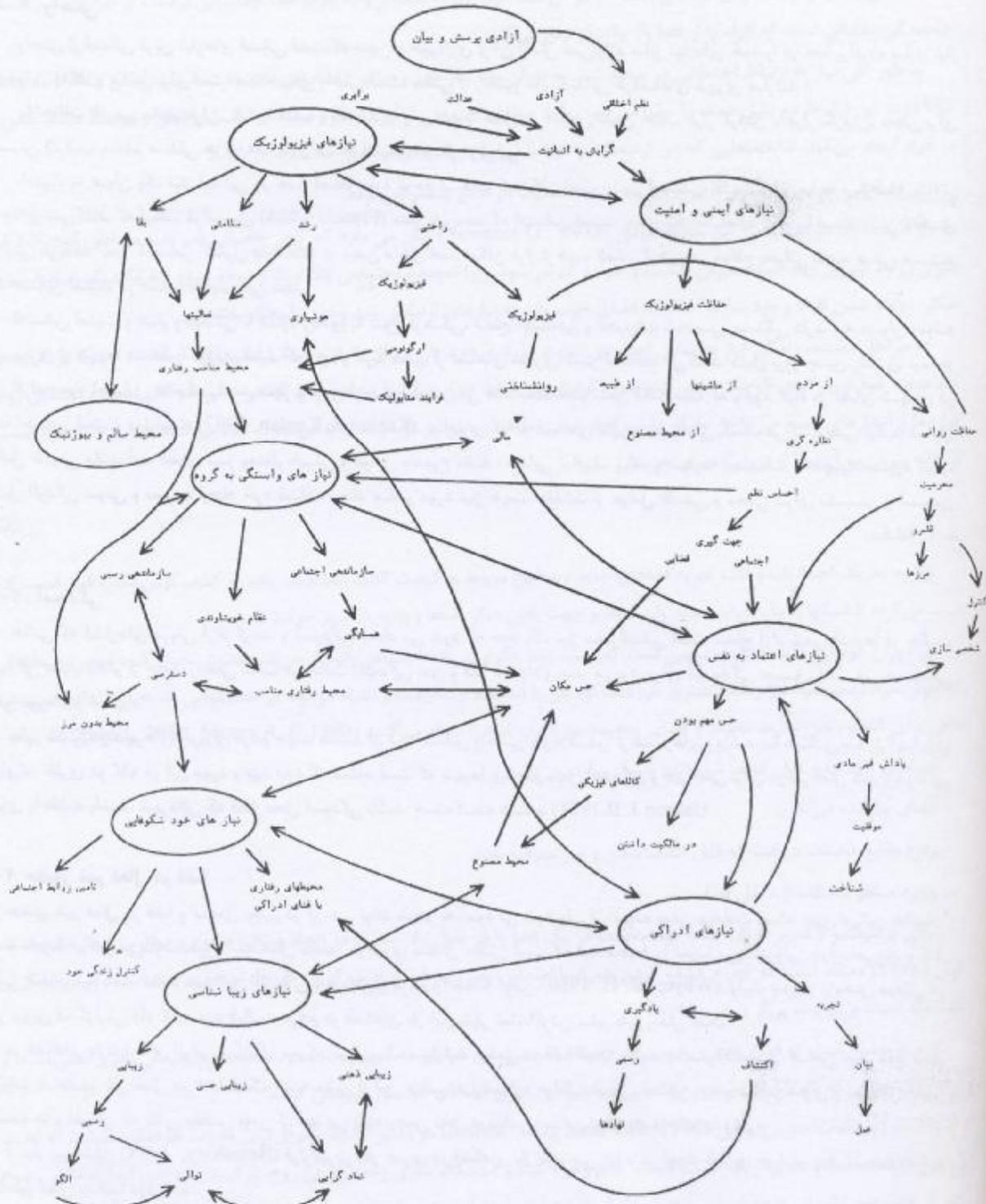
- ۱ - پناهگاه
- ۲ - امنیت فیزیکی و روانی
- ۳ - سمبولیزم (نمادگرایی) در محیط
- ۴ - آزادی انتخاب
- ۵ - زیبایی سازی رسمی

مازلو ادعا کرد که بسیاری از این نیازها مربوط به محیط مصنوع نمی‌باشد، به طوری که بعضی از نیازها بر پایه عوامل فیزیولوژیکی، روانی، اجتماعی و یا مجموعه‌ای از این عوامل است.

کار و همکاران (۱۹۹۲) در کتاب فضاهای عمومی ابعاد نیازهای انسان در فضاهای شهری را براساس الگوی سلسه هراتی

مازلو به صورت زیر طبقه بندی کرده اند: ۱- راحتی، ۲- آسودگی، ۳- حضور غیر فعال در فضاء، ۴- حضور فعال در فضاء، ۵- کشف

لازم است در اینجا به هر کدام از این ابعاد پرداخته شود و تجلی کالبدی آن را در فضاهای شهری مورد توجه قرار دهیم.



متن: (Lang J., 1996)

شکل ۲: سلسله مراتب نیازهای انسانی و ملاحظات طراحی

۱-۲. راحتی

Rahshani از ابتدائی ترین نیازهای انسانی است که بدون برخورداری از آن انسان نمی‌تواند سایر نیازهای خود را در فضای براورده سازد. نیاز به غذا، پناهگاه و مکانی برای استراحت حداقل راحتی است. بعضی از راحتی‌های ابتدائی در فضاهای شهری عبارتند از: ملاحظات اقلیمی مانند باران، تابش آفتاب و باد شدید و بر حسب فعل در معرض تابش آفتاب قرار گرفتن یا قرار نگرفتن، محلی برای نشستن (ترتیب و نظم صندلی‌ها در فضای مهمن است)، امنیت فیزیکی و روانی.

امنیت به عنوان یک نیاز ابتدائی در همه فضاهای مورد توجه استفاده کنندگان است. بدون احساس امنیت مردم به نیازهای بالاتر توجهی نمی‌کنند. تحقیقات فرانسیس (Francis 1984) نشان می‌دهد که احساس امنیت پیش نیاز استفاده از فضای امن است. این تحقیق گزارش می‌دهد که: "احساس کنترل فضای قدرتمند باشد، قادر به دیدن داخل فضای امنیتی باشد، امکان فرار از فضای امنیتی باشد، کمک گرفتن در موقع بحرانی نمودنی هستند که احساس امنیت در فضای افزایش می‌دهد".

احساس امنیت و عدم وجود آن تا اندازه زیادی به تنوع فرهنگی، سطح اجتماعی و تجربیات شخصی بستگی دارد. به عنوان نمونه در سیاری از شهروندان مشاهده گردیده است که زنها و افراد مسن از فضاهای شهری کمتر استفاده می‌کنند. دلیل بروز چنین رفتاری توسط این افراد وجود احساس عدم امنیت در شهر و ترس از خشونت فیزیکی است. مطالعات نشان داده است که وجود گیاه در فضای شهری در القاء احساس امنیت مؤثر است (Kaplan & Kaplan, 1987). عناصری که در فضاهای شهری به راحتی کمک می‌کنند می‌تواند شامل عوامل طبیعی مانند آب، فضای سبز و منظر طبیعی و عوامل مصنوع مانند: جاذبی ترافیکی پیاده و سواره، تأسیسات و تجهیزات مورد نیاز، تقلیل آلوگی صوتی و بصری، ایجاد خرد فضاهای ایجاد عناصر مورد نیاز جهت حفاظت از عوامل اقلیمی و محلی برای نشستن و اسودن باشد.

۲-۲. آسودگی

حالی که فشارهای درونی آزاد گردد، و آسودگی ایجاد می‌شود که خود یک نیاز مهم انسانی است. سطح آزاد شدن فشارها در حالت آسودگی بسیار بالاتر از حالت راحتی است. در حالت آسودگی بدن و فکر در آزادی بسر می‌برد. برای آسودگی عمیق، احساس آسودگی روانی مورد نیاز است.

بطور سنتی در شهرهای امروزی مردم جهت بدست آوردن احساس راحتی و آزاد شدن از فشارهای روزانه یا هفتگی به پارکها روی می‌آورند. نظری دو گانه در این مورد وجود دارد که معتقد است که شهرها باید هم محل آسودگی و هم جانی برای درگیر فعال شدن با زندگی شهری را داشته باشند. شهرهایی که فقط محل آسودگی باشند خسته کننده هستند (Jakson J. B. 1981).

۳-۲. حضور غیرفعال در فضای امن

حضور غیرفعال در فضای امن می‌تواند منجر به آسودگی شود ولی از آسودگی بودن متفاوت است. چون در این حالت "فرد با محیط درگیر می‌شود، بدون آنکه فعال باشد". درگیری متفعل حالتی است که فرد محیط را تماشا می‌کند ولی حرکت نمی‌کند و کار خاصی انجام نمی‌دهد، مانند سرپریزی ایستادن و خیابان و مردم را تماشا کردن (Whyte W. H. 1980). وایت پس از پژوهش میدانی در شهر نیویورک گزارش داد که عمدۀ فعالیت مردم در فضاهای باز این شهر تماشکردن سایر شهروندان است.

در فضاهای باز شهرهای ایرانی تماشی معرب که گیران یک مشارکت متفعل در فضای امن است. وجود عناصر کالبدی خاص در سطح شهر می‌تواند به حضور غیرفعال در فضای امن کمک کند، بعضی از این عناصر عبارتند از: عوامل طبیعی، مناظر زیبا و عناصر هنری و نمادین چون مجسمه‌ها و اشیائی که تلقی مقدس بودن از آنها می‌شود، چون نخل در میادین سنتی ایرانی، سقاخانه‌ها وغیره.

از نظر بیردسلی (Beardsley, 1984) قرارگیری آثار هنری در فضاهای باز شهر می‌تواند در ایجاد فضایی جاذب و در نتیجه جذب افراد غیرفعال به فضای امن می‌تواند.

۴-۲. حضور فعال در فضای امن

بطور کلی عدم وجود فضاهای خصوصی - جانی که انسان با "خود باشد" - فشارهای روانی را افزایش می‌دهد و از طرف دیگر منفك شدن پیش از حد از غیر خود نیز برای سلامت روانی انسان مخاطره آمیزاست. لذا، فضاهای شهری باید محیطی ایجاد کنند که افرادی که نیاز به تعامل اجتماعی دارند فضایی برای خود بیایند. در این ارتباط اسمند (Osmond, 1966) و بعد سومر (Sommer, 1969) مفاهیم فضای جامعه‌بندی و فضای جامعه گزین را معرفی نمودند.

فضاهای جاذب و جامعه پذیر گفته شده است که در آن فضا افراد بطرف یکدیگر و به طرف فضا جذب می‌گردند و از طرف دیگر فضای جامعه گریز فضائی است که افراد را از فضا واز یکدیگر دفع می‌کند.

به طور کلی نیاز به ارتباط اجتماعی در سطح شهر به عنوان یک نیاز مهم و حیاتی تشخیص داده شده است. جان لنگ (Lang J. 1987) در این ارتباط دو دلیل عمدۀ را بیان می‌کند: روابط متقابل اجتماعی از آن سو لازم است که احساس تعلق و دوست داشته شدن را در افراد ایجاد می‌کند. لذا فضاهایی که این ارتباطات را فراهم می‌سازند فضاهای مطلوبی محسوب می‌شوند.

در فضاهایی که ارتباط میان افراد زیاد است رشد شخصیت افراد نیز بیشتر می‌گردد.

از طرف دیگر در حمایت از این نظریه نومن (Newman O., 1973) بیان می‌دارد که "در جاهایی (در حد مناطق کوچک) که میزان روابط انسانی زیاد است، میزان جنایت و جرایم کم می‌شود. زیرا تعهدات اجتماعی بالا است و توجه مردم به یکدیگر زیاد است و امکان ایزوله شدن افراد وجود ندارد." لذا یک فضای خوب باید به نیازهای ارتباطی شهروندان پاسخگو باشد.

در مراحل مختلف زندگی نیاز به تعامل اجتماعی تفاوت می‌کند. به عنوان مثال، کار و همکارانش (Carr et. al. 1992) در گزارشی مشاهدات خود از پارکهای کوچک نیویورک، چنین گزارش می‌دهد. در این پارکها مشاهده شد که در حالی که اکثر استفاده‌کنندگان رو به فواردها و ابشرهای مصنوعی داخل پارک دارند، افراد مسن بطرف خیابان رو می‌کنند و به آن طرف نگاه می‌کنند. بدليل آنکه افراد مسن از خانه بیرون می‌آیند تا از نهایی دوری جوینند.

۲-۵. کشف

نیاز به تحریک احساسات و لذت تجربه فضاهای جدید و مطبوع مربوط به کیفیت کشف فضا است. یافتن و کشف کردن انگیزه قوی است که سبب می‌گردد تا انسانها به یک فضای جدید وارد شوند و جهت یافتن دیگر فضاهای واقعی در شهر حرکت کنند. در دوران کودکی کشف فعالیت مهمی است که سبب رشد فکری و رشد اجتماعی کودک می‌شود. قدرت تخیل کودک در محیط‌هایی که بتوان آنرا کشف نمود نیز رشد بیشتری می‌کند. کودکان با استفاده از تخیلات و اشیاء موجود در محیط‌هایی که خیلی ساده هستند و جانی برای کشف شدن ندارند محیط و فضای پیچیده مورد نیاز خود را ایجاد می‌کنند (Altman I., 1980, Moore R. C. 1980).

فضاهای پیچیده و قابل کشف می‌توانند شامل موارد زیر باشد:

فضای پیچیده فیزیکی،

وقوع وقایع مختلف در فضا که قابل کشف شدن و غیر مترقبه باشد، وجود مناظر مختلف از داخل فضا،

نوالی پرسپکتیو (تفییر منظره نقاط دید مختلف در یک فضا یا در طول یک مسیر) در ایجاد فضائی متنوع و مطلوب بسیار مفید است. کولن (1977) معتقد است که تجربه کشف کردن همراه با احساس رمز و راز است. او می‌گوید: «اینجا شناخته شده است اما بعد از آن ناشناخته است، بی‌نهایت، پر از و رمز...».

لارم به توضیح است که فضای شهری خوب باید «خوانا» باشد ولی این خوانایی به مفهوم عدم وجود جاذبه‌ها و پیچیدگی بصری نصی باشد. از طرف دیگر محیطی که باعث گیجی و عدم جهت‌یابی آنها بشود، به عنوان فضاهای خوب ارزیابی نمی‌گردد.

بر اساس مطالعات جوردن و نیل (Joardar S.D.; Neill J.W. 1978) در ونکور کانادا، ناموفق‌ترین فضاهای فضاهایی هستند که لخت و واضح هستند. مصالح عادی، رنگ خسته‌کننده، عدم وجود گیاه و آب، کف سازی زمحت و بی روح، ترکیب یکنواخت فضا تماماً در وضوح بیش از حد و عدم انگیزش توجه انسان به فضا مؤثر است و درنهایت فضای چیزی برای کشف شدن نخواهد داشت. جدول شماره ۲ خلاصه ایی از نیازهای انسانی و تجلی کالبدی آن را در فضای شهری ارائه می‌دهد.

جدول ۲: نیازهای انسان در فضاهای شهری و تجلی کالبدی آن

نیازها	توضیح	ملاحظات طراحانه
راحتی	- نیاز انسان به پناهگاه، محلی برای آرامیدن	- ملاحظات اقلیمی، محلهایی برای نشستن، تامین ایمنی
آسودگی	- آزاد سازی فشارهای فیزیکی و روانی	- عناصر طبیعی - آب، فضای سبز، مناظر آرام، ونواحی بدون صدا، کم کردن آلوگی صوتی، تامین امنیت
حضور غیر فعال	- نظراره گر بودن و مواجهه با مجموعه فضا (کالبدی - غیر کالبدی)	- نگاه کردن مردم، نمایشگران، مناظر مطبوع، هنرهای عمومی، میلمان شهری با طرح های خاص و ...
حضور فعال	- تعاملات اجتماعی	- فضاهای ثانوی، مبلمان آزاد - بعضی از فضاهای بایستی فعالیت بالای بدنی را بطلبند - قابلیت انطباق فضا برای انجام مراسم - برنامه ریزی برای فعالیتهای خاص
کشف	- لذت بردن از تجربه فضای جدید	- مشاهده بخشاهای متفاوت وغیر قابل پیش بینی فضا فعالیتها - تابن طراحی کالبدی - فعالیتهای برنامه ریزی شده - پیچیدگی بصری - بعضی فضاهای بایستی فرصت اکتشاف را فراهم آورند

۳. حق و حقوق مردم در فضا و کنترل آن

رفتار مردم در فضا توسط هنجارهای اجتماعی-فرهنگی جامعه تنظیم می گردد. انسان به عنوان موجودی اجتماعی محیط را با دیگران بصورت مشترک استفاده می کند. علی رغم آنکه انسان موجودی است که به فلمرو اهمیت می دهد هنجارها، قوانین و محدودیتها رفتار او را تنظیم می کنند. مهم ترین محدودیت رفتارها، محدودیتهای محیط طبیعی و مصروع است. بدون کنترل محیط شهری احتمال آنکه مردم خواسته یا نا خواسته به حقوق یکدیگر تجاوز کنند، افزایش می یابد.

بنابراین کنترل فضا و درنتیجه حق مردم در استفاده از آن به عنوان معیار بسیار مهمی در طراحی فضا محسوب می گردد کار و همکاران (Carr et al. 1992) معتقدند که در فضاهای شهری کنترل و حق استفاده از فضا با درجات مختلفی وجود دارد. تعادل میان کنترل و حقوق استفاده کنندگان یکی از معیارهای طراحی فضاهای باز شهری است. تعادل مناسب میان کنترل و حقوق استفاده کنندگان شامل عناصر زیادی است که برخی از آنها شامل هنجارهای اجتماعی، رفتار افراد و طراحی و مدیریت فضا است.

کنترل کیفیتی است که احساس تعلق به فضا را افزایش می دهد از نظر فرانسیس (1989)، (Francis) کنترل فضا عبارتند از: «توانایی فرد یا گروه در دسترسی، تجهیز، تأثیر، بدست اوردن مالکیت و معنی دادن به یک فضای عمومی است». لینچ (Lynch K. 1984) معتقد است که کنترل، کیفیت بسیار مهمی در فضاهای باز شهری است. او معتقد است که کنترل یا عدم کنترل داشتن عوایق بسیار مهمی دارد که می تواند بر عیزان نگرانی، احساس رضایت و افتخار تأثیر بگذارد. لینچ پنج نوع کنترل را شناسائی کرده است: حضور، استفاده و فعالیت، مالکیت، انطباق و واقنواری. لازم است در اینجا هر کدام از مفاهیم بطور خلاصه توضیح داده می شود:

(الف) «حضور» حق دسترسی به فضا است. بدون امکان دسترسی امکان استفاده از فضا و فعالیت در آن وجود ندارد. بنتلی و همکارانش (Bentley et al. 1996) کیفیت دسترسی را نفوذپذیری می نامند. بر اساس نظریه بنتلی نفوذپذیری (گزینه های مختلف جهت ورود به یک محیط) مهم ترین کیفیتی است که محیطی یاسخنگ را شکل می دهد.

(ب) «استفاده و فعالیت» به توانایی فعالیت فرد در فضا اشاره می کند.

(ج) «مالکیت» کیفیتی از کنترل فضا است که اجازه می دهد تا استفاده کنندگان ادعای مالکیت فضا را داشته باشند چه بصورت سمویلیک چه بصورت واقعی.

(د) «تعديل» حقی است که اجازه می دهد تا استفاده کنندگان فضا را بر حسب نیاز خود تغییر دهند تا فعالیت در آن ساده تر شود. این مفهوم از نظر روانشناسان انطباق نامیده می شود. لنگ (Lang J. 1987) توضیح می دهد که زمانی که محیط مناسب فعالیت نیست، محیط

با پستی جهت پاسخگویی به آن فعالیت تغییر باید. اگر محیط جهت فعالیتهای استفاده کننده تطبیق نباید در نهایت محیط مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و به محلی متوجه تبدیل می‌گردد.

»(واگذاری« سطحی از کنترل است که استفاده کنندگان یک فضا این حق را به خود می‌دهند که استفاده از فضا و مالکیت آن را به دیگری واگذار نمایند.

کار و همکاران (Carr et. al. 1992) با استفاده از مفاهیم بکار گرفته شده توسط لینچ پنج پنج بعد حق و حقوق شهروندان در فضای شهری را تشخیص دادند. این ابعاد عبارتند از: دسترسی، آزادی فعالیت، ادعا، تغییر، مالکیت و واگذاری حق و حقوق. لازم است این کیفیات حقوق شهروندی و تجلی کالبدی آن در فضای شهری مورد توجه قرار گیرد.

۱-۳. دسترسی

اولین پیش شرط طراحی یک فضای خوب در شهر امکان دسترسی به آن است. بدون امکان دسترسی مناسب امکان استفاده از فضا کم می‌شود و احساس تعلق به آن نیز ریق می‌گردد. لینچ (Lynch K. 1984) بیان می‌دارد که نه تنها دسترسی فیزیکی باید ایجاد نمود بلکه بیان نمادین دسترسی که احساس حمایت، راحتی و رابطه اجتماعی را تسهیل می‌کند نیز بایستی ایجاد گردد.

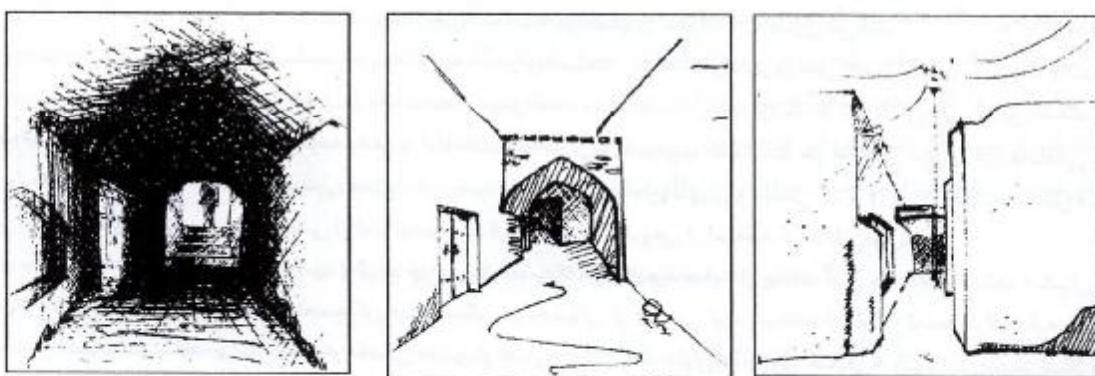
فرانسیس (Francis M. 1989) سه نوع دسترسی را مورد شناسایی قرار داده است که عبارتند از: دسترسی فیزیکی، اجتماعی و بصری. کار و همکاران (Carr et al 1992) دسترسی نمادین را نیز به این طبقه‌بندی افزوده‌اند.

(الف) دسترسی فیزیکی به فضای شهری: در مقابل دسترسی موانع دسترسی نیز بایستی مورد توجه باشند. مانند در و دروازه، دیوارها، نرده‌ها و تغییر سطح (مانع دسترسی معلومین). یکی از موانع مهم دسترسی حجم ترافیک عبوری است. همانگونه که اپلیارد (Appleyard, 1980) گزارش می‌کند، فضاهایی (خیابانهای) که دارای ترافیک سنگین هستند خود مانعی جدی در دسترسی به فضاهای ارتباط مردم با یکدیگر محسوب می‌گردند.

(ب) دسترسی اجتماعی: همه طبقات و لایه‌های اجتماعی بایستی قادر به استفاده از فضا باشند. متنوعت استفاده از فضا برای لایه‌ها و یا طبقاتی از اجتماع نوعی اعمال محرومیت اجتماعی محسوب می‌گردد و از مطلوبیت فضا می‌کاهد.

(ج) دسترسی بصری: امکان دیده شدن فضا به عنوان دسترسی بصری مطرح شده است. پژوهشگران زیادی از جمله وایدرمن (Wiedermann D. 1985) مشاهده نمودند که عدم دسترسی بصری به فضا مانعی در استفاده از فضا است بنوعی که موانع بصری همیستگی قوی با احساس ترس از وقوع حرم دارد و در چنین حالتی شهروندان احساس عدم امنیت می‌کنند. از طرف دیگر دسترسی بصری نبایستی مانع بر سر راه ایجاد محیط‌های دفع که بخشی از نیاز می‌باشد گردد. وضوح بیش از حد نیز کیفیت کشف فضا و شگفتی را از بین می‌برد.

(د) دسترسی نمادین: وجود علائمی در فضای نشان می‌دهد که حضور چه افرادی در فضا خوش آیند است و چه افرادی حضورشان خواهایند نیست. به عنوان مثال نگهبان یک فضا ممکن است از ورود بعضی از افراد یا گروههای فضا ممانعت به عمل آورد و یا نوعی از کاربری‌ها و عملکردها (نوع مغازه‌ها، زمین‌بازی سنین مختلف...) ورود بعضی از افراد را به فضا بیشتر تشویق می‌کنند. بکارگیری عناصر کالبدی در طراحی فضا، آستانه‌های ورود به بعضی از قلمروها را به افراد یاد آور می‌شود. نیومن (Newman O. 1973) معتقد است که ایجاد علائمی در فضا محدوده "فضاهای قابل دفاع" را مشخص تر می‌سازد و امکان نظرارت و هراقت از آنها را افزایش می‌دهد. این مسئله بخوبی در شهرهای سنتی دیده می‌شود. شکل ۳ این نشانهای و علائم را در یک فضای سنتی نشان می‌دهد.



شکل ۳ علائم معمارانه در فضا که آستانه ورود به محلات را در شهرهای ایران نشان می‌دهد.

۲-۳. آزادی فعالیت

آزادی حق استفاده از یک فضا و فعالیت در آن است. استفاده کنندگان از فضا بطور خود آگاه یا ناخودآگاه تشخیص می‌دهند که فضاهای شهری فضاهایی هستند که بطور مشترک با دیگر افراد و گروهها بایستی مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین بایستی طوری رفتار کنند که مزاحم دیگران نشوند. تضاد منافع در جوامعی با فرهنگهای چند گانه به راحتی در محل فضاهای شهری بروز می‌کند. این تضادها بایستی از طریق تعاملات اجتماعی و طراحی دقیق حل شود. جهت حل تضاد منافع گاهی نیاز به قانون و مقررات خاصی است. علاوه بر قانون و مقررات تخصیص فضا به فعالیتهای خاص در حل این تضادها مؤثر است. از نظر ورمن، لوی و کاتر (Wurman R.; Levy A.; Katz J. 1972) تخصیص فضا در جاتی از حق انتخاب و فرصتهایی است که فضا ایجاد می‌کند. آنها سه درجه از تخصیص فضا را تشخیص داده‌اند:

تخصیص کم: حالتی است که فضا فقط یک نوع فعالیت را می‌تواند حمایت کند. مانند زمینهای ورزشی تخصیص متوسط: حالتی است که فضا تعدادی از فعالیتهای هم سنج را حمایت می‌کند، مانند جاده‌های مخصوص راهنمایی در شهر که در آنها می‌توان گلیه فعالیتها را مربوط به حرکت را انجام داد.

تخصیص ندادن: این نوع فضا هر نوع فعالیتی را می‌تواند حمایت کند. در این نوع فضاهای سازش میان گروه‌های اجتماعی می‌تواند اولویت فعالیتها را مشخص نماید. مانند استفاده از محوطه‌های بزرگ پارکها جهت استفاده پیک نیک خانواده‌ها و یا بازی با توب در آنها در این نوع فضاهای بزرگ بر حسب نوع فعالیت و استفاده بر حسب زمان به انواع فعالیتها تخصیص می‌یابد.

وجود بعضی از گروههای اجتماعی در فضا فعالیتهای گروههای دیگر را محدود می‌سازند. مانند گروههای جوان که فعالیت زنان را در فضا محدود می‌کنند و یا افراد معناد و بزه کار در پارکها و پارکهای جنگلی اطراف شهرها که عملاً استفاده از این نوع فضاهای را محدود می‌سازند. بنا به توصیه کار و همکاران (Carr et al. 1992) تشویق فعالیتهای متنوع در یک فضا می‌تواند با اتخاذ تمهیداتی آزادی فعالیت گروه‌ها را تأمین کند از طرف دیگر طراحی دقیق و مناسب قضا نیز در آزادی فعالیت گروه‌های مختلف بسیار مؤثر است بنحوی که افراد و گروه‌ها هر کدام بتوانند بخشی از فضا را در اختیار گیرند و جهت بهره‌وری از آن قلمروی خاص را به خود اختصاص دهند و مزاحم یکدیگر نیز نباشند.

۳-۴. ادعای قلمرو

جهت افزایش علاقه به یک فضا باید به استفاده کنندگان از فضا این فرصت واجاره را داد تا بخشی از فضا را ادعا کنند. مردم برای به دست آوردن قلمرو و حریم خصوصی در شرایطی خاص بخششایی از فضای عمومی را ادعا می‌کنند. بنا به عقیده پروشانسکی (Proshansky H. M. 1976) ادعای یک قلمرو به بهروران از فضا اجازه می‌دهد تا محدوده انتخابشان را افزایش دهند و آزادی در انتخاب و آزادیشان را در فضا به حداقل برسانند.

مردم ممکن است به چهار دلیل بخشی از فضا را ادعا کنند (کار و همکاران) (Carr et al 1992). این چهار دلیل مشابه چهار مرحله خصوصی ساختن فضا (کنترل غیر به خود) است که توسط وستین (Westine A. 1970) تعریف شده است:

الف - مرحله انتزوا (خلوت): مرحله‌ای که فرد از نظرات دیگران به خود بطور کامل آزاد است.

ب - مرحله صمیمیت: مرحله‌ای که فرد می‌خواهد با کس دیگری باشد ولی از دنیای خارج آزاد باشد.

ج - مرحله ناشناسی: مرحله‌ای که فرد می‌خواهد در حالی که در میان جمعیت قرار گرفته است ناشناس باقی بماند.

د - مرحله حافظت: مرحله‌ای که فرد با بکارگیری موانع روانشناسانه مراحمتهای ناخواسته را کنترل می‌کند.

از میان مراحل خصوصی ساختن محیط، مراحل ناشناخته ماندن و صمیمیت در فضاهای شهری قابل حصول است. ناشناخته ماندن: دوری جستن از ارتباط متقابل و مشاهده شدن در یک محیط عمومی است و صمیمیت: ارتباط نزدیک با فرد یا گروهی خاص است. در فضای عمومی شهر، طراحی خرد فضاهایی تواند به دو مرحله ناشناخته ماندن و صمیمیت کمک کند در فضاهای شهری خرد فضاهایی که توسط دیوارهای پس و پیش آمده، رواقها، نظم فضای سبز، نحوه چیده شدن مبلمان شهری و مبلمان شهری قابل حرکت شکل می‌گیرند، می‌توانند به شهروندان در ادعای بخشی از فضا توسط یک فرد، دونفر و یا گروهی از استفاده کنندگان مؤثر باشند.

ادعای بخشی از فضا به عنوان قلمروی خود و گروه خود می‌تواند مشکلات حذف دیگران از فضای مورد ادعا می‌باشد. به عنوان نمونه، تجمع گروههای همگن در بخششایی از فضا می‌تواند استفاده از فضا را توسط افرادی که عضو گروه نیستند را ناخواشاید سازد: چنین گروههای همگن بخشی از فضای بزرگتر را به عنوان «قلمروی خانگی» خود می‌دانند. مثلاً در پارک و کیل آباد در شهر مشهد مشابه بسیاری از پارکهای دیگر اشاری از مردم بخشی از پارک را برای مدت طولانی (چند هفت) در فصل

تایستان به عنوان محل اطراف تایستانی خود بر می‌گزیندند و ورود دیگران را به انها تعاظزی آشکار به «فلمروری خانگی» خود می‌دانستند (Lee R. G. 1972) در طی مطالعات رفتار مردم در فضا مشاهده نمود که گروههای اجتماعی با درآمد متوسط به بالا «نوعی از کنترل اجتماعی رسمی» بر فضا را ترجیح می‌دادند ولی گروههای اجتماعی با درآمدهای پائین احساس «تعلق» و در «خانه‌بودن» را در فضاهای عمومی اعمال می‌کردند. چه در مطالعات Lee و چه در مطالعه پارک و کیل آباد مشهد مشاهده شد که خانوارهایی با درآمد کم که دارای واحدهای مسکونی کوچک و نامناسب هستند بخشی از نیاز به فضای باز خود را در خارج از خانه خود جستجو می‌کنند و این گروهها ادعای بیشتری بر تعیین قلمروی فضایی در فضاهای عمومی دارند.

۴-۳. تغییر

قابلیت دگرگونی فضا است. در این شرایط نیازهای استفاده‌کنندگان در فضا قابل پاسخگوئی است. تغییر شبه مفهوم تعدیل است که Lynch K. (1984) آن را مطرح نمود. تغییر در فضا می‌تواند موقتی یا دائمی باشد. در تغییرات موقتی افراد استفاده کننده از فضا اشیا مورد نیاز خود را مانند مبلمان، دکه، تورباری، گل کوچک و یا هر وسیله دیگر را به فضا می‌آورند و تغییرات مورد نیاز را انجام می‌دهند و پس از انجام فعالیت وسایل را با خود از فضا خارج می‌کنند. در واقع مردم عناصر تغییر را (عناصر آزاد را) با خود به فضا می‌آورند. این نوع تغییر موقتی فضایی می‌توان در بازارهای ایرانی مشاهده نمود. در مواقعی تغییر دائمی باقی‌مانده صورت پذیرد. در این شرایط فضا باقی‌مانده قابل تعدیل و انتساب با نیازها باشد. در این حالت چند سوال توسط لینچ (Lynch K. 1984) مطرح شده است: تا چه اندازه محیط تغییرپذیر است؟ تغییر محیط تا چه حد مشکل است؟ تا چه حد می‌توان محیط را پس از تغییر به حال اولیه برگرداند؟

این سوالات در واقع این موضوع را مطرح می‌کنند که کنترل استفاده‌کنندگان بر فضا تا چه حد است. تغییر پذیری فضای آزادی. کنترل استفاده‌کنندگان آینده بر فضای تا چه حد می‌باشد و برگشت‌پذیری فضای تا چه حد است. یکی از مهم‌ترین موانع برگشت‌پذیری مسئله هزینه‌ها است.

۵-۳. مالکیت و واگذاری

حق مالکیت بالاترین درجه حق کنترل است، که بالاتر از حق دسترسی، فعالیت، ادعا و تغییر می‌باشد. دو نوع مالکیت را می‌توان تشخیص داد، مالکیت سنتی و مالکیت اجتماعی. مالکیت سنتی منطبق بر مالکیت حقوقی، جامعه به مالک «مجموعه‌ای از حق و حقوق» اعطای می‌کند تا تمام جوانب فضای را کنترل کند کار و همکاران (Carr et al 1992). برای مثال مالکین سک مجتمع مسکونی مانند مجتمع شهرک امید در شرق تهران دارای فضای باز بزرگی هستند و بطور قاطع ورود افراد متفرقه به محوطه‌شان را ممنوع می‌کنند و فضای مجتمع را بطور کامل در اختیار می‌گیرند. چون از نظر حقوقی ساکنین مالک هستند. در مجتمع‌های بزرگ مذهبی متولیان امر نوع خاصی از فعالیت و دسترسی به فضای را در زمانهای خاصی مجاز می‌دانند. در این مثالها مالک فضای حقوق بالا دارد را (حق دسترسی، آزادی فعالیت، ادعای قلمرو و تغییر در محیط) ممنوع و یا کاملاً در نظر نمی‌گیرند. این نوع مالکیتها را مالکیت‌های سنتی می‌نامند. در این نوع مالکیت مالک بر فضا کنترل مطلق دارد.

نوع دوم مالکیت «مالکیت اجتماعی» است. فرانسیس (Francis M. 1989) توضیح می‌دهد که این نوع مالکیت (مالکیت عمومی ساکنین یک مجتمع مسکونی) چگونه می‌تواند به گونه بهتری پاسخگوی نیاز ساکنین باشد و از طرف دیگر از هزینه‌های اضافه‌تر و از خرابکاری محیطی ممانعت به عمل آورد و قدرت انتسابی محیط با نیازها را نیز افزایش دهد.

در شهرهای اسلامی و بطور مشخص در شهرهای اسلامی شمال آفریقا مالکیت اجتماعی بر فضا مشاهده شده است (Hakim B. S. 1986). در این شهرها اگر ساکنین مایل باشند می‌توانند کوچه بن بست محل سکونت خود را با تعییه یک درب ورودی خصوصی تر تایید نا قادر به کنترل بیشتر آن باشند. در این فضای ساکنین بهتر می‌تواند قلمروی خود را توسعه دهد و آزادی فعالیت در فضای نیز برای آسان بیشتر می‌شود. این نوع کنترل بر فضای محله در آمریکای شمالی « محله دروازه ای » خوانده می‌شود.

۴. معنی بخشیدن به فضاهای باز شهری و ارتباط با آن

برخی از بیوهشگران عقیده دارند که حجم استفاده از فضاهای شهری معیاری است جهت سنجش میزان موفقیت از فضا Project Gehl 1996, Whyte 1980, (Chidister 1986, for public space 1982) که مقابل این نظریه گروه دیگری از بیوهشگران نیز

معتقدند که استفاده زیاد از فضای زیوماً مترادف با دوست داشتن و مطلوبیت یک فضا محسوب نمی‌گردد. به عنوان نمونه کار و همسکاران (Carr et al. 1992)، فرانسیس (Francis, 1984) و راپورت (Rapport A., 1977) (Mofteh معرفی محبیت و ارتباط با فضا را به عنوان معنی در میزان موفقیت فضای تلقی می‌کنند. نیاز به ارتباط با محبیت اطراف به عنوان پیش‌تیاز یک زندگی سالم محسوب می‌گردد. در مقابل عدم ارتباط با دنیای اطراف مشکلات روانشناختی زیادی برای افراد ایجاد می‌کند. تجربه استفاده از فضا در طی زمان به فضای معنی می‌بخشد، و اگر این تجربه و معنی حاصله مثبت باشد، ارتباط خوبی با فضا ایجاد می‌شود.

یکی از الزامات فضای خوب داشتن معنی و ارتباط با مردم است و این عناصریه عنوان «خوانانی» فضای شاخه می‌شود. لینچ مفهوم خوانانی را به شفاقت فضای ارتباط می‌دهد. لینچ (Lynch K. 1984) توضیح می‌دهد که محبیت شهری ابزاری است در جهت ارتباطات، بنابراین یک فضای شهری خوب بایستی دارای تمدهای واضح و مجازی باشد به گونه‌ای که این نشانه‌ها ویژگیهای گوناگون فضای را بطور صریح نشان دهد. ویژگیهای چون، مالکیت، شان، وابستگی گروهی، عملکردهای پنهان و رفتار محاذ و مناسب بایستی توسط معنی فضای ارتباط با آن مورد توجه قرار گیرد.

بنابراین فضای خوانانی بایستی دارای علامتی باشد و پیام خاصی را به استفاده کنندگان القاء کند در این حالت است که فضای قادر خواهد بود به استفاده کنندگان ویژگی‌های خود را توضیح دهد. بعد از پیام رسانی فضای درک معنی فضای ارتباط با فضا در مرتبه بعدی قرار خواهد گرفت. کار و همسکاران (Carr et al 1992) چگونگی ایجاد ارتباط با فضا را توضیح می‌دهند:

«جهت درک معنی مثبتی از فضای فضای بایستی با نحوه زندگی مردم همتواری داشته باشد و گونه از فعالیتها را تشویق کند که مجرم به ارتباط با فضا شود. اگر استفاده کنندگان از فضای اهداف مشترکی با سایر استفاده کنندگان داشته باشند، ارتباطشان با فضای بهمود بخشدید خواهد شد. در این حالت فضای نیازها و حقوق استفاده کنندگان پاسخ خواهد داد و زندگی را غنی می‌بخشد. اگر فضای در سطح معنایی بالاتری عمل کند، فضای تهییج کننده خواهد بود، به نوعی که خاطرات و تجربیات فرد، خانواده، گروه و یا فرهنگی را احیاء می‌کند، در این شرایط هر فرد با مجموعه ای بزرگتر، یک خاطره جمعی و یا یک تجربه پیوند می‌خورد بنابراین فضای در این حالت یک حس اهمیت دادن، پیوند و توجه به زندگی و سرنوشت دیگران را القاء می‌کند.»

یک فضای موفق با استفاده کنندگان در سه سطح بایستی ارتباط برقرار کند: در سطح فردی، سطح گروهی و در سطح کل جامعه. ارتباط در سطح فردی می‌تواند ب نوعی ایجاد شود تا برای فرد حس تداوم میان مراحل مختلف زندگی تداعی شود. از نظر جامعه‌شناسان این نوع ارتباط «هویت فضایی» یا «هویت مکان» خوانده می‌شود. توآن (Tuan Yi-fu, 1980) اعتقاد دارد که زمانی که فردی ارتباط خوبی با فضای دارد، این ارتباط نقش مهمی در ایجاد حس «خود» و هویت «شخصی» دارد (Proshansky H. M. 1978). یکی از مسائل مورد توجه طراحان محیط حفظ، احیاء و بازسازی بخش‌های کهن شهرها است، جایی که شهر وندان روابط فردی و گروهی با آن داردند بنابراین به لحاظ جامعه‌شناسی و روانشناختی فردی و گروهی اضمحلال و تخریب این بخش از شهرها، اضمحلال و تخریب بخشی از هویت فردی، گروهی و حتی ملی است. شکاف میان مدیران شهری طراحان و شهر وندان در شهرهای ایران در طی چند دهه گذشته سبب گردیده است تا بخش‌های بسیار مهم معنی داری که ارتباط عاطفی-فرهنگی با مردم بر قرار می‌کرده اند از میان پرونده (عباس زادگان، رضاراده ۱۳۸۰)، ارتباط با فضای شبه اصطلاح «ریشه» که توسط «توآن» (Tuan Yi-fu, 1980) بکار گرفته شده است می‌باشد. از نظر

«توآن» ریشه داشتن «یک حالت غیر منعکس شده از بودن است حالتی که شخصیت انسانی نشأت گرفته از محیط است.»

معنی یک فضای گروههای مختلف متفاوت است و به تبع آن سطح رابطه با آن نیز متفاوت می‌باشد. یک خیابان، یک یاتوپ یا میدانی خاص ممکن است معنای نمادین خاصی را برای گروهی از مردم و یا حتی شهر وندان یک شهر یا کشور داشته باشد لذا شاخت این معنی و میزان رابطه مردم با فضاهای در فرآیند طراحی شهری بسیار با اهمیت می‌باشد. مشارکت مردم در فرآیند طراحی یک شهر می‌تواند معنی مستتر در فضاهای آشکار سازد و طراحی اگاهانه محیط این معنی را آشکارتر ساخته و در نتیجه رابطه با فضا را تقویت نماید. حفظ رابطه با فضا خود تقویت هویت فردی، گروهی و اجتماعی را بدینوال دارد.



جدول ۳: ابعاد کنترل و حقوق شهروندان در فضای شهری و معنی و پیوست با فضا و معادل کالبدی آن

ابعاد کنترل	توضیح	معادل فیزیکی
دسترسی	- امکان ورود به فضا به لحاظ فیزیکی - اجتماعی - نمادین	زیاد کردن دسترسی توسط ازدیاد راههای دسترسی مسکن به فضا ازدیاد دسترسی بصری جهت کم کردن ترس از جنایت و ازدیاد احساس خوش آمد به فضا فضا باید به خوبی متصل به اطراف باشد وجود تابلوها و علائم نمادین باقیستی در دسترس بودن فضا را اعلام کند
ازادی فعالیت	آزادی استفاده از فضا با رعایت حق دیگران	ایجاد تسهیلات راحتی فیزیکی و روانی حذف استفاده و استفاده کنندگان مزاحم تشریق فعالیتهای متنوع
ادعا کردن	بدست آوردن قلمرو و فضای خصوصی لازم	طراحی خرد فضاهای ترکیب خرد فضاهای به طور مناسب فراهم آوردن مبلمان شهری قابل حرکت
انطباق	امکان تغییر فضا جهت تیازهای استفاده کنندگان	تغییر فضا و امکان برگشت به حالت اول امکان انطباق جهت افزودن یا کم کردن از فضا مبلمان شهری قابل حرکت، تابلوی اعلانات
مالکیت	قابلیت آنکه به مالکیت شخص یا گروه در آید	قابلیت کنترل فضا در سطوح مختلف مانند بستن کامل، نیمه بسته با باز کامل
معنی و ارتباط	معنا بخشی به فضا و ارتباط با فضا با افراد و گروهها	مشارکت در طراحی و ساخت فضا معنی وارتباط با فضا را افزایش می دهد افزودن علائم، خوانایی فضا را افزایش می دهد مانند مجسمه، پلاک، نام، علائم و نمادها نشانه های نمادین جهت معنی بخشیدن به فضا و ارسال پیام به استفاده کنندگان

به عنوان نمونه "تخل" در میادین سنتی شهرهای ایران جایگاه ویژه ای دارد. این نماد در دهه محرم جهت بزرگداشت مفاهیم والای مذهبی- انسانی بر دوش انسانهای معتقد در فضای حرکت در می آید و پس از اتمام مراسم "تخل" به عنوان تیازهای که معانی والای را به فضا می بخشد در میدان باقی می ماند. چنین نشانه ای بر ماهیت میدان تأثیر گذار است به گونه ای که به میدان معنی خاصی می بخشد و در طول سال ارتباط دائمی خاصی را یادآوری می کند. چنین ارتباطی نوعی هویت فردی و جمعی القاء می کند. جدول شماره ۳ ابعاد کنترل و حقوق شهروندان در فضاهای شهری و معنی وارتباط با فضا و معادل کالبدی آن را نشان می دهد.

۵. نتیجه گیری

فضای باز شهری مکانی است که امکان حضور شهروندان را در کنار یکدیگر فراهم می آورد و قابلیت ایجاد ارتباط میان آنان را افزایش می دهد. حضور مثبت در فضای باز شهری می تواند روح شهرهایی، تعاؤن و تعلق به فضا و یکدیگر را افزایش دهد. جهت حضور مثبت شهروندان، فضای باقیستی دارای قابلیتهایی باشد تا بتواند حضور اختیاری و آزاد شهروندان را ترغیب کند. حضور اختیاری و آزاد شهروندان در فضای تعامل اجتماعی مثبت میان آنان را ارتقا داده و خود سبب ارتقا کیفیت زندگی می شود.

اولین پیش شرط حضور مثبت که خاطره ای مطبوع را ایجاد کند پاسخگویی به خواسته ای اجتماعی- روانشناسی تمامی گروههای دینی شهروند می باشد. در این مقاله به ابعاد انسانی فضا (ابعاد فردی- اجتماعی- روانشناسی) پرداخته شده است. ابعاد انسانی در فضای شهری که در این مقاله به آنها پرداخته شده است شامل ابعاد نیازهای انسانی، حق و حقوق شهروندان در فضای شهری و کنترل آن و معنی فضا و ارتباط با آن می باشد. بدینهی است بنا به خاستگاه فضا در شهر و نقش غالب آن باقیستی ویژگیهای کالبدی مناسبی طراحی

گردد. این ویژگی‌های کالبدی بایستی قادر به پاسخگویی به نیازهای فردی - اجتماعی - روانشناختی و همچنین منطبق با اهداف و ماموریتهای فضای شهری خاص باشد.

در طی چند دهه (۱۳۲۰ به بعد) اخیر عمدۀ فضاهای شکل گرفته حاصل از دخالت‌های طراحانه در شهرهای ایرانی با دیدگاهی عمده‌اً گالبدی صورت پذیرفته است و کمتر به ابعاد اجتماعی - روانشناختی فضاهای پرداخته شده است. در بسیاری از این فضاهای میزان توقف دلخواه شهروندان ناچیز است که خود نشانه ای از عدم مطلوبیت فضا است. در این فضاهای برنامه ریزان، طراحان و تصمیمه گیران به ابعاد کالبدی فضا پرداخته اند ولی ابعاد انسانی فضا فراموش شده است یا کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بدون توجه به ابعاد انسانی فضاهای شهری، شهرهای ایجاد خواهد شد که تمایل به تعاملات اجتماعی در آنها بستد تقلیل خواهد یافت.

از آنجا که فرایند طراحی شهری بایستی تمامی ابعاد فضاهای باز شهری را در نظر گیرد، لازم است در این فرایند ابعاد انسانی فضا و ارتباط آن با ابعاد کالبدی در نظر گرفته شود و دستگاههای مجری و کنترل کننده طرح نیز بایستی از تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر فبل از اجرای طرح اطمینان حاصل نمایند.

مراجع

- [1] Altman I. (1980), *Behavior and environment: advances in theory and research* , v. 10.
- [2] Appleyard D. (1980), *Liveable streets*, University of California Press, Berkeley.
- [3] Beardsley J. (1981), *Art in public places*, Washington DC: Partners for liveable places.
- [4] Beardsley J. (1984), *Earthworks and beyond: contemporary art in the landscape*, New York: Abbeville Press.
- [5] Bentley I. et al. (1996), *Responsive environments: a manual for designers*, Oxford: Butterworth Architecture.
- [6] Carr S.; Francis M. Rivlin L. G.; Stone A. M. (1992), *Public space*, Cambridge series, In Environmental and Behaviour, Cambridge University Press, Cambridge.
- [7] Chidister M. (1986), The effect of context on the use of urban plazas., *Landscape Journal*, No. 5.
- [8] Cooper C. (1997), *People places: design guidelines for urban open space*, 2nd ed., New York; London: Van Nostrand Reinhold.
- [9] Cullen G. (1971), *The concise townscape*, (New ed.), Architectural Press, London.
- [10] Francis M. (1984), Mapping downtown activity. *Journal of Architectural and planning research*, pp. 21-35.
- [11] Francis M. (1989), Control as a dimension of public space quality., In: *Public places and spaces*, Altman, I.; Zube E. (Eds.) pp. 147-172, New York: Plenum, (Human behaviour and environment: advances in theory and research ; v.10).
- [12] Gehl J. (1996), *Life between buildings: using public space*, translated by Koch J., 3rd ed., Copenhagen: Arkitekten's Forlag.
- [13] Hakim B. S. (1986), *Arabic-Islamic cities: building and planning principles*, London: KPI.
- [14] Jakson J. B. (1981), The public park needs appraisal. In *Urban open spaces*, Taylor L. (Ed.), pp. 34-35, New York: Rizzoli.
- [15] Joardar S.D.; Neill J.W. (1978), The subtle differences in configuration of small public spaces. *Landscape Architecture*, pp. 487-491.

- [16] Kaplan R.; Kaplan S. (1987), The garden as restorative experience: A research odyssey. In Proceedings of the meaning of the garden conference, Francis M.; Hester H. (Eds), pp. 334-341). Davis CA: University of California, Centre for Design Research.
- [17] Lang J. (1987), Creating architectural theory: The role of the behavioural sciences in environmental design, New York; Wokingham:Van Nostrand Reinhold, London: Phaidon, 1965, (Columbia University. Studies in art, history and archaeology ; no. 2).
- [18] Lang J. (1994), Urban Design: The American Experience, Van Nostrand Reinhold, New York
- [19] Le Corbusier (1923), Vesune Architecture (Towards a New Architecture) Translated from the French by: E. Etchells. Reprint. New York: Praeger, 1970
- [20] Le Corbusier (1934), The Radiant city, Orion Press, New York
- [21] Lang J., Implenemting Urban Design In America: Project Types and Methofological Implications, Journal of Urban Design, Vol. 1, No, 1, 1996
- [22] Lee R. G. (1972), The social definition of outdoor recreation places, In Burch W., (Ed.), Social Behaviour, Natural Resources and the Environment, pp.68-84. New York: Harper and Row.
- [23] Lynch K. (1984), A theory of good city form, Cambridge, Mass.: MIT Press.
- [24] Maslow A. (1970), Motivation and personality (2nd ed.), New York: Harper & Row
- [25] Moore R. C. (1980), Collaborating with young people to assess their landscape values. Ekistics 281: 128-135.
- [26] Newman O. (1973), Defensible space: people and design in the violent city, London: Architectural Press, 1973.
- [27] Osmond H. (1966), Some psychiatric aspects of designs, in Laurence B. Holland, ed., Who designs America? New York: Praeger.
- [28] Project for Public Spaces, Inc. (1982), What people do downtown: How to look at main street activity, Washington, D. C.: National Trust for Historic Preservation.
- [29] Proshansky H. M., (1976), Environmental psychology and the real world, American Psychologist, 31, p. 303-310.
- [30] Proshansky H. M. (1978), The city and the self identity, Environment and Behaviour, 10, 2: pp. 147-169.
- [31] Rapoport A. (1977), Human aspect of urban form, New York: Pergamon.
- [32] Sommer R. (1969), Personal space: The behavioural basis of design, Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.
- [33] Trancik, Roger (1986), Finding Lost Space : Theories of Urban Design. New York: Van Nostrand Reinhold
- [34] Tuan Yi-fu, (1980), Rootedness versus Sense of Place , Landscape, Vol. 24.; pp. 3-8
- [35] Westine A. (1970), Privacy and freedom, New York: Ballantine.
- [36] Wiedermann D. (1985), How secure are public open spces?, Garten+Landschaft, No. 85, pp.26

- [37] Whyte W. H. (1980), *The social life of small urban spaces*, The Conservation Foundation, Washington, DC
- [38] Whyte W. H. (1988), *City: Rediscovering the centre*, New York: Doubleday.
- [39] Wurman R.; Levy A.; Katz J. (1972), *The nature of recreation*, Cambridge: MIT Press.
- [۴۰] عباس زادگان، رضازاده ۱۳۸۰، نگاهی به طرح حفظ، احیاء و بازسازی بافت تاریخی سمنان، فصلنامه هفت شهر، عمران و پیه‌سازی شهری سال دوم شماره چهارم

تاریخ دریافت: ۸۱/۱۲/۲۵

تاریخ تصویب: ۸۲/۷/۵

Socio-psychological dimensions of Urban open spaces

Mostafa Abbaszadegan

Faculty of Architecture and Urban Planning

Iran University of Science and Technology

Abbaszadegan@iust.ac.ir

Abstract: Urban open spaces (spaces outside buildings) are the milieu for socialization and gatherings. Positive presence of citizens in urban open spaces would increases and enhances social relationships, cooperations, sense of belonging and citizenship. Good urban open spaces have positive effects on presence of people in urban open spaces. Pleasant urban open spaces require pleasant human aspects as well as pleasant physical features. This paper would examine human dimensions of urban open spaces. The human dimensions of urban open spaces include: human needs, rights of citizens in space, control, meaning and connection with space.

Maslow's classification of human needs has been adapted to define human needs in urban open spaces. The human need aspects in urban open spaces include: comfort, relaxation, passive and active engagement of citizens and the ability of space to be discovered. Right of citizens in urban open spaces includes: access, freedom of action, claim, change, ownership, meaning and connection to urban spaces. Then the physical attributes that supports human aspect of urban opens spaces have been introduced.

This paper concluded that in an urban design process prior to responding to physical features of urban open spaces, the human aspects of design and the effect of urban open spaces on social relationship should be considered.

مجله بین المللی علوم مهندسی دانشگاه علم و صنعت ایران

شماره ۱

جلد ۱۶

۱۳۸۴

ISSN: 1018-7375